

بررسی بازتاب انقلاب اسلامی بر تئوری‌های انقلاب با تأکید بر نسل چهارم

عباسعلی طالبی^۱، سید ابوالفضل موسوی‌زاده^۲، صاحب احمدی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴

چکیده:

مطالعه آثار و پیامد انقلابات اجتماعی یکی از حوزه‌های مناقشه برانگیز جامعه‌شناسی انقلاب محسوب می‌شود. وقوع غیرمنتظره انقلاب اسلامی نه تنها نظریه پردازان و جامعه‌شناسان را با شوک مهمی روبرو کرده بلکه با تقویت جبهه‌های پژوهشی صحت، اعتبار و قابلیت‌های تبیین و پیش‌بینی تئوری‌های پیشین را در معرض آزمون بزرگ قرار داده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به طرح این سؤال پرداخت که وقوع انقلاب اسلامی چه تاثیری بر نظریه‌های انقلاب داشته است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شد که وقوع انقلاب اسلامی ایران نه تنها موجب کشف ناسازگاری‌های علمی و صحت اعتبار آنها در تئوری‌های انقلاب شده، بلکه دگرگونی قابل توجهی در آنها ایجاد کرده و عوامل مذهبی و فرهنگی این اثرگذاری را تقویت کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد اولاً ناتوانی تئوری‌های سه نسل اول در تبیین و چرایی وقوع انقلاب اسلامی نقش زیادی در شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌ها توسط گلدستون شده است. ثانیاً انقلاب اسلامی تاثیر زیادی در تعدیل و اصلاح اندیشه‌های اسکاچپل و انتقاد بر اندیشه مدرنیستی و طرح انقلاب پست مدرن از سوی فوکو شده است. انقلاب اسلامی نه تنها نظریه‌های سنتی انقلاب که معطوف به تبیین علل و عوامل و فرایند تکامل انقلابها بودند را تحت تأثیر قرار داده، بلکه باعث شکل‌گیری نظریه‌هایی که قابلیت تعمیمی بیشتری نسبت به تئوریهای قبلی داشته منجر شده و در نهایت توجه به مولفه‌های فرهنگی و تاثیر رهبری در بسیج توده‌ای در تبیین انقلابات شده است.

واژگان اصلی: انقلاب اسلامی، نظریه‌ها، عوامل فرهنگی، ایدئولوژی.

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران (نویسنده مسئول)

talebi_abbas@yahoo.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

۳. استادیار، گروه مدیریت آموزشی، واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران

مقدمه

مطالعه آثار و پیامدهای انقلابهای اجتماعی یکی از حوزه‌های مناقشه برانگیز جامعه‌شناسی انقلاب است، به طوری که آدموند برگ و حلقه محافظه کاران با تمایل به حفظ وضع موجود و ایستار منفی نسبت به تغییر مدعی اند که انقلابها نه تنها تاثیر مثبتی بر روند توسعه جامعه نداشته، بلکه روند رو به رشد آنها متوقف کرده و جامعه را از ثبات خارج و بسوی بی ثباتی سوق خواهد داد. بنابراین باید از وقوع آنها جلوگیری کرد. در مقابل مدعیان رویکرد تغییر با تاکید بر روند تکاملی جامعه و اجتناب ناپذیر بودن وقوع انقلاب معتقدند که انقلاب ها می توانند دگرگونی های بنیادی و اساسی در ساختارهای جامعه به وجود آورده و بهشت آرمانی را جایگزین بهشت زمینی نمایند. گروه دیگر از محققان در بین این دو طیف قرار گرفته، واقع بینانه تر در باره آثار و پیامدهای انقلاب قضاوت کرده، کیفیت و کمیت تغییرات ایجاد شده از طریق انقلابها را متغیر دانسته و آن را از انقلابی به انقلاب دیگر با توجه به اقتضانات جامعه و شرایط حاکم بر نظام بین الملل متفاوت می دانند و به بررسی علل آن می پردازند. امروزه مطالعه آثار و پیامدهای داخلی و خارجی انقلابها یکی از حوزه های پژوهشی جامعه شناسی انقلاب است که تا کنون کمتر بدان توجه شده، آثار و نتایج آن بر حوزه اندیشه تحت عنوان تئوری انقلاب است. تحقیقات صورت گرفته از سوی پژوهشگران بیشتر با موضوع شناسایی متغیرهای مختلف در چرایی و چگونگی وقوع آن بوده و کمتر به تاثیر آن بر اندیشه سیاسی و شکل گیری یک خط فکری که احتمال وقوع آنها در آینده پیش بینی کند، بوده است.

انقلاب اسلامی زمانی اتفاق افتاد که حوزه مطالعات انقلابها و جامعه شناسی انقلاب رشد نسبتا خوبی پیدا کرده بود و انگاره‌ها و نظریات متعددی در این زمینه ساخته و پرداخته شده بود. برای مثال، جک گلدستون نظریه‌های انقلاب را تا سال ۱۹۸۰ به سه نسل تقسیم می کند، که هر نسل کاملتر از نسل قبل بوده است. با مقایسه نسل دوم و سوم نظریات انقلاب، گلدستون به این نتیجه می‌رسد که «متغیرهای نظریات نسل سوم، هر چند که در بعضی موارد نیاز به تدقیق بیشتر دارد (مانند توجه به فرهنگ) در کل قابل مشاهده تر از متغیرهای اساسی نظریات نسل دوم هستند» (Goldestone, 1980:35). این نتایج نشان می دهد که تئوری انقلابها در بستر تحولات و به تدریج توسعه یافته اند. وقوع غیر منتظره انقلاب دینی در ایران و طرح مولفه هایی مانند اراده، رهبری و دین به عنوان ارزش های نوظهور در تحلیل انقلاب که با این پیش فرض که با بسیج توده‌ای، سازماندهی و رهبری می توان آنها محقق کرد، یک نوآوری

ژرف تاریخی بود، نظریه پردازان و جامعه شناسان را با شوک مهمی روبرو کرد. برای مثال اسپوزیتو در کتاب انقلاب ایران و بازتاب آن در جهان به مطالعه نحوه وقوع آن پرداخته و آنرا غیر منظره که شگفتی همگان را برانگیخت توصیف کرد. سیاستمداران و پژوهشگران تلاش کردند تا وضعیت بی اندازه سیال و پیچیده ای را دریابند که بر بخش های وسیعی از جهان اثرگذارده است. هر چند که نتیجه چنین تلاشی، غالبا ساده سازی این واقیعت پیچیده بوده است» (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۱۵). بعد از پیروزی انقلابها، جبهه های پژوهشی فعال شده و محققان و نظریه پردازان ضمن مراجعه به نظریات خود ابتدا گزاره ها و متغیرهای آن را بررسی و سپس قابلیت های تبیین و پیش بینی آنرا در معرض آزمون قرار داده اند. نتایج چنین مطالعاتی با ثبت نظریات موجود، اصلاح یا موجب تعدیل برخی از این نظریات شده است. سؤال اصلی ما در این تحقیق این است که وقوع انقلاب اسلامی در ایران چه تاثیری بر نظریه پردازان انقلاب و نظریه های آنها گذاشته است. در پاسخ این فرضیه مطرح شد که وقوع انقلاب اسلامی ایران نه تنها موجب کشف ناسازگاری های علمی و صحت اعتبار آنها در تئوری های انقلاب شده، بلکه دگرگونی قابل توجهی در آنها ایجاد کرده و عوامل مذهبی و فرهنگی این اثرگذاری را تقویت کرده است. این پژوهش با بهره گیری از روش کتابخانه‌ای از کتب، مقالات و فصلنامه های تخصصی در رابطه با موضوع قابل پژوهش بهره می جوید.

۱- چارچوب مفهومی

۱-۱- انقلاب

مطالعه و تجزیه و تحلیل وقوع و پیامدهای انقلاب سنت سحر آمیز و پر افتخاری است که در طول تاریخ مورد توجه فلاسفه، مورخین، پژوهشگران و اصحاب رسانه قرار گرفته است. حکایت توده‌های درحال قیام همواره برای به هیجان آوردن یا به هراس افکندن کسانی که کارشان بررسی تحولات اجتماعی و بیان علت وقوع اینگونه رخدادها است، کافی بوده است. علیرغم اینکه افلاطون و ارسطو برای نخستین بار زمینه های وقوع آنرا تشریح نمودند نظریه پردازان بعدی سوالات بیشماری را در باره ماهیت این گونه وقایع مطرح ساخته‌اند که خود توانایی پاسخگویی به همه آنها را نداشته اند. انقلاب همانند کلاف درهم تنیده‌ای است که پیدا کردن زمینه های آن به منظور درک ماهیت اش، نیازمند تاملات نظری در کلیت آن پدیده است؛ این همان وظیفه‌ای است

که تئوری‌های مربوط به انقلاب عهده دار آند. این که انقلاب‌ها چگونه شکل می‌گیرند و اساساً از چه علل و عواملی بر می‌خیزند و در نهایت، چه پیامدهایی دارند مهم‌ترین پرسش‌هایی است که در این باره مطرح است. اگر انقلاب را از دیدگاه تاریخی مورد بررسی قرار دهیم، بحث از پدیده انقلاب بحث تازه‌ای نیست. ارسطو اولین کسی بود که موضوع علیت را در انقلاب مورد بررسی قرار داد و ریشه همه انقلاب‌ها را در نابرابری جستجو می‌کرد. پس از آن در تاریخ اندیشه غرب تا قرن نوزدهم تحقیقات جدی برای تبیین پدیده انقلاب صورت نگرفت. تا پیش از قرن نوزدهم بحث اصلی در باره انقلاب بیشتر اخلاقی و هنجاری بود. پلیپ از جمله نخستین اندیشمندانی بود که مفهوم انقلاب را به معنی بازگشت امور به وضع متعادل و درست گذشته تعبیر کرده است (بشیریه، ۱۳۷۲: ۱). تعبیر پلیپ از انقلاب نشان می‌دهد که او واژه انقلاب را از علم اخترشناسی که به معنای چرخش دورانی افلاک و بازگشت ستارگان به وضع اول بود، وام گرفته است. هانا آرنت معتقد است کلمه انقلاب در اصل از مصطلحات ستاره‌شناسی بوده که به واسطه اثر بزرگ کپرنیک در علوم طبیعی از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. این واژه در کاربرد علمی، معنای دقیق خود را که دال بر حرکت دورانی، منظم و قانونمند سیاره‌گان بود، حفظ کرد. پیچیدگی معنایی انقلاب، چرایی و چگونگی وقوع آن از یک طرف موجب گردیده است که در باره معنا و مفهوم انقلاب بین صاحب‌نظران و نویسندگان اختلاف نظر پدید آید. از طرف دیگر پیامدهای‌های حاصل از آن، به دلیل متمایز بودن انقلابی به انقلاب دیگر منجر به شکل‌گیری صف بندی‌های متفاوت در حوزه نظریه پردازی شده است. بشیریه در یک تقسیم بندی عام از مفهوم و معنای انقلاب به پنج موضوع ذیل اشاره می‌کند:

الف: انقلاب به معنی تحول در نظام اقتصادی؛ مارکس غایت اصلی انقلابها را تحول در نظام اقتصادی می‌دانست. طبقه حاکمه در هر نظام اجتماعی مالکیت وسایل تولید را در اختیار دارد. انقلاب با سرنگون کردن طبقه حاکمه قدیم، طبقه بالنده جدیدی را که تشکیل دهنده نظم نو خواهد بود، به قدرت می‌رساند. انقلاب یک امر خشونت بار است. به گفته انگلس انقلاب خشونت بارترین پدیده اجتماعی است که به موجب آن بخشی از جامعه اراده خویش را با سلطه جویانه ترین وسایل بر سایر بخش‌ها تحمیل می‌کند. نقش اصلی انقلاب تغییر هیات حاکمه اقتصادی است.

ب: انقلاب به معنی چرخش نخبگان؛ از دیدگاه رئالیست‌هایی چون ویلفردو پارتو کار ویژه

اصلی انقلاب تغییر هیات حاکمه یا نخبگان سیاسی است. پار تو جامعه را به دو گروه برگزیدگان و توده‌ها تقسیم می‌کند. زمانی که برگزیدگان در جایگاه طبیعی خود قرارنگیرند و به درون ساختار راه نیابند در آن صورت امکان وقوع انقلاب فراهم می‌شود. در جوامع باز چرخش نخبگان با سرعت و شدت انجام می‌شود، اما در نظام‌های بسته امکان چرخش نخبگان و جابجایی قدرت وجود ندارد؛ وقتی نظام مستقر مرکب از برگزیدگان نباشد و خارج از خانه قدرت به سر برند، احتمال وقوع انقلاب افزایش می‌یابد. کار ویژه اصلی انقلاب باز کردن مجاری تحرک اجتماعی و سیاسی و چرخش نخبگان است. پار تو مدعی است انقلاب هزینه‌های فراوانی بر توده‌ها تحمیل می‌کند و تنها قدرت را به طبقه حاکمه جدید منتقل می‌کند.

ج: انقلاب به معنی افزایش قدرت دولت؛ الکسی دو توکویل و ماکس وبر، کار ویژه اصلی انقلاب را ایجاد شرایط لازم برای ظهور دولت متمرکز مدرن می‌دانند. به نظر توکویل، انقلاب فرانسه بقایای جامعه فئودالی قرون وسطی را از بین برد و به تشکیل دولت مقتدر و متمرکز مدرن انجامید.

د: انقلاب به معنای حل بحران مشارکت سیاسی؛ این تعبیر از جهتی همانند تغییر چرخش نخبگان است، اما در آن قدرت صرفاً میان نخبگان دست به دست نمی‌شود، بلکه انقلاب امکان مشارکت واقعی و پیشرفت به سوی دموکراسی را افزایش می‌دهد. پیش از انقلاب گروه‌های اجتماعی و سیاسی جدید پیدا می‌شوند و خواستار مشارکت در حیات سیاسی می‌گردند. کار ویژه اصلی انقلاب آن خواهد بود که به نهادهای سیاسی بپردازد و به خواست گروه‌های مشارکت جو پاسخ دهد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۹۱).

۲-۱- نظریه

نظریه در معنای عام خود عبارت است از مجموعه گزاره‌هایی مجرد و عمومی در ساحت یک علم که کلیت قابل فهمی را تشکیل می‌دهند تا درباره وجه مشخصی از جهان هستی، فهمی عقلانی در اختیارمان قرار گیرد (حقیقت، ۱۳۹۸: ۳۶). هدف بنیادین نظریه این است که تا حدی واقعیت را توضیح دهد، بفهمد و تفسیر نماید. بدون نظریه، فهم واقعیت، غیرممکن است (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۴۲). نظریه در علوم انسانی عبارت است از گزاره‌های منظم درباره واقعیت‌های اجتماعی، مبتنی بر سیستم منطقی یک علم یا مکتب مشخص. هر نظریه‌ای دستکم از سه مقوله تشکیل می‌شود: مفاهیم، قضایا و مشاهده. مفاهیم، اجزایی هستند که هنگام مشاهده یک پدیده به استخدام درمی‌آوریم تا امکان بیان یک رابطه‌ی علی درباره آن پدیده برای ما فراهم شود. قضایا،

عناصر اصلی تشکیل دهنده نظریه‌ها هستند که به نوبه خود از مفاهیم و رابطه منطقی فیما بین آنها تشکیل می‌شوند (حقیقت، ۱۳۹۸: ۳۶). چالمرز نظریه‌ها را نوعی کل‌های ساختاری دانسته است. جانسون با این توصیف به وجه ارتباط نظریه با واقعیت متغیر عالم تاکید دارد و بر آن است تا مانع فروکاست واقعیت به مفاهیم انتزاعی شود. او تاکید می‌کند که هر نظریه‌ای مسبوق به مشاهده یک کل دگرگونی پذیر است؛ از این رو گزاره‌ها و مفاهیم به کارفته در یک نظریه می‌توانند به همان اندازه دقیق باشند که هنگام گزارش مشاهده‌ها بیان شده‌اند؛ هر مقدار ما در مشاهده دقیق‌تر باشیم و متغیرهای بیشتری را مشاهده کنیم، نظریه ما نیز دقیق‌تر خواهد بود (چالمرز، ۱۳۸۷: ۱۰۸). موضوع نظریه‌ی سیاسی، صورت‌بندی الگوهای قابل تکرار در رفتارهای انسان در زندگی اجتماعی است. نظریه سیاسی با انتزاع این الگوها از واقعیت جامعه و تعمیم آن به شرایط دیگر، امکان رهبری جامعه سیاسی از طریق تکرار تجربه‌های موفق را فراهم می‌آورد. بنابراین آنچه در مرکزیت نظریه سیاسی قرار می‌گیرد، عبارت است از کشف و فهم الگوهای تکرارپذیر و تعمیم‌پذیر (مارش و استوکر، ۱۳۸۸). نظریه‌های سیاسی ما را متعهد می‌سازند جهان را ببینیم و بر جنبه‌های ویژه‌ای از واقعیت تمرکز نماییم؛ همچنین، باعث می‌شوند به کمک آنها، الگوهای فکری را توسعه دهیم. نظریه‌ها به گونه‌ای انتزاعی بیان می‌شوند تا تجربه را فشرده و منظم کنند و ما را به دریافت منسجمی از اجزای متعدد اطلاعات برسانند. بنابراین پرسش اساسی ما این است که انقلاب اسلامی چه تأثیری بر تئوری‌های انقلاب داشته است؟

۲- گونه‌شناسی انقلاب

انقلاب به عنوان یکی از بزرگترین پدیده‌های اجتماعی همواره مورد توجه پژوهشگران گران بوده، برای توصیف، تبیین، تحلیل و وقوع احتمالی آن در آینده نه تنها تئوری‌های متعدد بلکه تقسیم‌بندی‌های متعددی مطرح شده است. برای مثال تدا اسکاچ پل اندیشمند ساختارگرا در مطالعات تطبیقی ضمن تمایز انقلاب سیاسی و اجتماعی نظریه انقلاب را به چهار دسته نظریه‌های مارکسیستی، روانشناختی، ارزشی و منازعه سیاسی تقسیم کرده است (اسکاچیل، ۱۳۷۶، ۲۵). استین تیلور براساس رویکرد علمی اندیشمندان، تئوری انقلاب را به چهار دسته جامعه‌شناختی، روانشناختی، ارزشی و منازعه تقسیم‌بندی کرده است. مشیر زاده تئوری‌های انقلاب را به سه

1. whole Structured

موج، موج اول (نظریه پردازان کلاسیک)، موج دوم (تاریخ طبیعی) و موج سوم (سطح خرد) (روانشناختی)، سطح کلان (جامعه‌شناختی) و سیاسی (نظری توسعه ناموزن)) تقسیم بندی کرده است. جک گلدستون با توجه به وقوع انقلاب اسلامی در ایران در پاسخ به پرسش‌های بنیادین در باره چرایی و چگونگی وقوع انقلاب، در تبیین پیامدهای انقلاب اسلامی با بکارگیری اصطلاح نسل، تئوری‌های انقلاب را به چهار نسل تقسیم بندی کرده است:

۱-۲- نسل اول: تاریخ طبیعی

از دیدگاه گلدستون پس از وقوع انقلاب‌های ۱۹۲۱-۱۹۱۷ روسیه مطالعات علمی و تطبیقی انقلاب‌ها به طور جدی آغاز و تاکنون سه نسل را تجربه کرده است. طی دهه ۱۹۳۰-۱۹۲۰ پتی، ادواردز و کربریتون تلاش کردند تا به شکل نسبی رویدادها را در جریان وقوع انقلاب مورد بررسی قرار داده و همانندی‌های ملموس بین آنها را کشف نمایند (Goldston, 1980:426). هرچند مشاهدات این نویسندگان در باره توالی رویدادها در این انقلاب‌ها موجب گردید تا برخی از آنها تعمیم‌پذیری‌های تجربی را به مثابه قانون تلقی نمایند. اما باید نسل اول را نسل توصیفی خواند، زیرا عمده پژوهشگران تاکید می‌کردند که نتیجه بدست آمده مربوط به همان انقلاب یا انقلاب‌هایی که بررسی کرده‌اند، می‌باشد. مهم‌ترین سوالی که برای پژوهشگران این دوره مطرح بوده، این بود که آیا نتیجه بدست آمده را می‌توان به سایر انقلابها تعمیم داد. آیا نشانه‌های وقوع یک انقلاب می‌تواند نشانه‌های وقوع انقلاب در کشور دیگر باشد؟ بریتون مور در رد و نقد این نظریات معتقد بود که نشانه‌های انقلاب به قدری متعدد و متفاوت‌اند که به هیچ روی نمی‌توان به سادگی آنها را در یک الگو ترکیب کرد (بریتون، ۱۳۷۷: ۳۱). بطور کلی مکتب تاریخ طبیعی با انتقادات و چالش‌های زیر روبرو بوده است: اولاً این مکتب فقط ویژگی‌های قابل مشاهده در جوامع خاص مانند روسیه را مورد مطالعه قرار داده و توصیف می‌کند بدون اینکه اطلاعاتی از زمینه‌های عینی و ذهنی وقوع انقلاب را در اختیار پژوهشگران بعدی قرار دهد (مشیرزاده، ۱۳۷۷: ۱۶۸). ثانیاً بیشتر نتایج بدست آمده از سوی پژوهشگران این گروه، بدلیل استفاده از رویکرد توصیفی توانایی تحلیل حوادث را نداشتند. ثالثاً این نسل از نظریات روانشناختی به شکل سطحی و تک‌ساحتی در تحلیل انقلاب استفاده کردند.

۲-۲- نسل دوم: نظریات عمومی انقلاب

در مقابل پژوهشگران نسل اول، اندیشمندان نسل دوم انقلاب ۱۹۷۵-۱۹۴۰ در صدد گسترش

نظریه‌هایی پیرامون علل و زمان وقوع وضعیت انقلابی برآمدند. این نسل بر نظریه‌هایی بر رفتار اجتماعی تاکید داشت که از علوم سیاسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی نشات می‌گرفت. طی دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ با پیدایش کشورهای جدید و خشونت سیاسی که در کشورهای در حال توسعه جهت دستیابی به استقلال و ثبات پس از آن شکل می‌گرفت توجه نویسندگان به مسائل جزئی‌تر انقلاب معطوف شد. به طور کلی آثار نویسندگان این نسل را می‌توان تسامحاً به سه حوزه تقسیم نمود:

الف: روانشناسی جمعی:

نظریه پردازانی مانند دیویس و تدگار، ریشه انقلاب را براساس مولفه روحی و روانی توده‌ها تفسیر کرده‌اند. آنها زمانی توجه‌شان را معطوف به انقلاب می‌کنند که توده‌ها وارد وضعیت شناخت از ناکامی و محرومیت نسبت به مجموعه‌ای از امتیازات گردند. سرچشمه‌های القاکننده ناکامی یا محرومیت در این نسل بسیار متنوع بود (ملکوتیان، خرمی و نیری، ۱۳۸۹: ۲۳۷). بطور کلی در روانشناسی دو رویکرد مهم نسبت به سایر رویکردها قابل تشخیص است: رویکرد اول بر نقش روانشناسی فردی در تحلیل انقلاب تاکید دارند. این رویکرد بیشتر بر جنبه‌های روانشناختی روی رهبران یا سران رژیم سرنگون شده در اثر انقلاب توجه می‌کنند. برای مثال ماروین زونیس^۱ در کتاب شکست شاهانه با توجه به محوری بودن شخص شاه در حکومت و نقش تعیین‌کننده تصمیمات فردی او به بررسی شخصیت شاه پرداخته و علل سقوط و عدم ایستادگی در جریان انقلاب را به نحوه تربیت وی در دوران کودکی و فقدان اعتماد به نفس و تکیه بیش از حد به افرادی که خلاء روحی وی را تامین می‌کردند، معرفی کرده است. رویکرد دوم بر نقش روانشناسی اجتماعی در تحلیل وقوع انقلابها تاکید دارد. نظریات افزایش توقعات فزاینده جمعی دیویس و تدگار در این گروه جای می‌گیرند. جمیزدیویس با ترکیب نظریه مارکس (وقوع انقلاب در شرایط تنزل اقتصادی) با الکسی دوتوکویل (وقوع انقلاب در شرایط مساعد اقتصادی) نقش تنزل یا بهبود شرایط اقتصادی را در وقوع انقلاب مبنا قرار می‌دهد. وی احتمال وقوع انقلاب را عقب‌گرد سریع پس از مدت طولانی از رشد اقتصادی می‌داند؛ عقب‌گردی که با آثار روانی خود زمینه انقلاب را فراهم می‌کند (عیوضی، هراتی، ۱۳۹۳: ۱۲۶). به بیان دیگر رشد اقتصادی بلند

1. Marvin Zonis

2. Davies

3. Ted Garr

مدت موجب افزایش انتظارات می‌شود و رکود کوتاه مدت باعث ایجاد فاصله زیاد بین سطح انتظارات و واقعیات خارجی توسعه می‌گردد و این فاصله تحمل ناپذیر بستر انقلاب است (ملکوئیان، ۱۳۷۶: ۱۲۹). از منظر دیویس ثبات و بی‌ثباتی جامعه به وضعیت فکری جامعه بستگی دارد. در واقع آن چه مردم را در این دوران آماده انقلاب می‌سازد یک پدیده انتزاعی و روانی و نه یک امر عینی است.

ب: تحلیل جامعه شناختی: مدعیان این نسل جامعه را به مانند سیستمی در نظر می‌گیرند که کارکرد مطلوب آن منوط به حفظ تعادل بین سیستم و محیط است. به محض شکل‌گیری عدم تعادل در جامعه توده‌ها سر در گم و جذب ایدئولوژی‌های افراطی می‌شوند. چالمرز جانسون با استفاده از رهیافت ساختاری کارکردگرایانه پارسونزی به ارائه نظریه سیستمیک در باب انقلاب پرداخته است (گیدنز، ۱۳۹۹: ۶۶۹). وی با مفروض گرفتن جامعه به صورت یک سیستم که هر یک از اجزای مختلف آن با یک نقش خاص در حفظ تعادل سیستم سهیم است و با مبنای قرار دادن بحث تعادل اجتماعی علت انقلاب را نتیجه ناهمگونی و عدم تعادل بین ارزش‌های حاکم بر یک جامعه با محیط آن می‌داند. در چنین شرایطی تعادل موجود در جامعه از میان رفته و در اثر آن، جامعه دچار انحطاط و بحران و در نهایت انقلاب می‌شود (باقری، ۱۳۹۰: ۱۱۵). چالمرز جانسون با بهره‌گیری از اندیشه‌های تالکوت پارسونز و مبنی بر اینکه جوامع دارای نظام‌های خود تنظیم شونده اند و نظام خود تنظیم شونده با تغییر آرایش نهادهایش با دگرگونی سازگار می‌شوند، تا تعادلی را بین نظام آنها حفظ کرده و نظام به طور موثر در حالت فعالیت بماند، نظریه عدم تعادل در جوامع شرط لازم وقوع انقلاب است (گیدنز، ۱۳۹۹: ۶۶۹). جانسون تضاد را عنصر اساسی جامعه دانسته و تغییر و تحولات تاریخی را دارای جنبه خشونت‌آمیز قلمداد نمود. از دید وی انقلاب در صحنه نظام اجتماعی نامتعادل روی می‌دهد. از این رو، تا زمانی که ارزش‌های یک جامعه با واقعیت‌های محیطی ناسازگار باشد به بی‌ثباتی و عدم تعادل در جامعه دامن خواهد زد.

ج: تحلیل‌های سیاسی: از رویکرد تحلیل سیاسی می‌توان اندیشه‌های پل ساموئل هانتینگتون و چارلز تیلی را در این طیف قرار داد. در حالی که تئوری‌های روانشناسی و رویکرد سیستمی به دنبال نارضایتی‌ها و مخالفت‌های عمومی بودند، مدعیان این رویکرد به دنبال اثبات این گزاره بودند که نارضایتی بدون وجود سازماندهی و منابع کافی به انقلاب ختم نمی‌شود. طبق این دیدگاه علیرغم اینکه مدرنیته با خود نارضایتی را به همراه دارد، اما ضروتاً سبب بروز انقلاب نمی‌شود.

شود، تنها زمانی که توده‌ها منابع مورد نیاز و کافی را بر فتح یک نقطه بسیج کنند و رژیم قبلی را با چالش جدی مواجه سازند وقوع انقلاب ضرورتاً به نظر می‌رسد. چارلز تیلی در کتاب از بسیج تا انقلاب توجه خود را بر موضوع فرآیندهای دگرگونی انقلابی و تفسیری اشکال کلی‌تر اعتراض و خشونت معطوف می‌کند (Tilly, 1978). تیلی چهار جزء اصلی عمل جمعی (سازمان، بسیج، منافع مشترک و فرصت) را بسترهای لازم در جهت اعتراض به نظم اجتماعی موجود یا کوشش برای سرنگونی حکومت امری ضروری می‌داند. به نظر تیلی انقلاب‌ها نوعی عمل جمعی‌اند که در وضعیت‌هایی که وی آن را حاکمیت چندگانه می‌نامد رخ می‌دهد - شرایطی که در آن حکومت به دلایلی فاقد کنترل کامل بر مناطق تحت اداره خود هست و یا توانایی اجبار و اعمال زور را از دست می‌دهد و گروه‌های اجتماعی و سیاسی به مبارزه بر می‌خیزند تا قدرت سیاسی را قبضه کنند (Tilly, 1978, 178). هانتینگتون به دنبال تشریح ارتباط بین نوسازی و ناآرامی در جهان سوم با اتخاذ رهیافت سیاسی با تکیه بر مباحث نوسازی و توسعه انقلاب را تحول سریع و بنیادین و خشونت آمیز در ارزش‌ها و اسطوره‌های حاکم بر یک جامعه، نهادهای سیاسی، ساخت اجتماعی، رهبری، فعالیت‌ها و سیاست‌های حکومت می‌داند (عیوضی، هراتی، ۱۳۹۳: ۷). هانتینگتون در کتاب سامان سیاسی در جوامع دستخوش تغییر با طرح تئوری توسعه نا متوازن، توسعه اجتماعی و اقتصادی بدون توسعه سیاسی را علل اصلی انقلاب تعریف می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۱۳۶). از دیدگاه هانتینگتون، در جوامع سنتی انقلاب یکی از گام‌های روند مدرنیزاسیون می‌باشد. بدین ترتیب از دیدگاه وی انقلاب نه در جوامع سنتی با سطح پایین از پیچیدگی اجتماعی و اقتصادی و نه در جوامع بسیار مدرن روی نمی‌دهد، بلکه بیشتر در جوامعی اتفاق می‌افتد که نوعی از تحول اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده باشند. اگر چنانچه روند نوسازی و توسعه سیاسی در چنین جوامعی هم‌پا و همگام با روند نوسازی و توسعه اقتصادی - اجتماعی پیش نرود، بایستی منتظر وقوع انقلاب بود زیرا در چنین شرایطی در حالی که تقاضای گروه‌ها و نیروهای اجتماعی نوظهور برای مشارکت سیاسی فعال بالا می‌رود، نهادهای سیاسی و نظام سیاسی موجود هم‌از جذب و هدایت این تقاضاها برای مشارکت در سیاست و هم‌از جذب نخبگانی جدید در دولت ناتوان است. در چنین حالتی است که انفجار مشارکت سیاسی یا انقلاب اتفاق می‌افتد که در آن نیروهای اجتماعی جدید متقاضی مشارکت، تصلب نظام سیاسی را در هم شکسته و خود با انقلاب در صدد راهیابی به قدرت بر می‌آیند.

۳-۲- نسل سوم: نظریه‌های ساختاری

نظریه ساختاری انقلاب از دهه ۱۹۷۰ به بعد مورد توجه شمار زیادی از پژوهشگران قرار گرفت. نوع نگرش به انقلاب در این رهیافت ساختگرا بوده و هسته تحلیلی را بر فشارهای بین‌المللی، جامعه دهقانی، نیروهای نظامی و رفتار نخبگان قرار داده است. استدلال اصلی آنها بر این گزاره استوار بود که دولت‌ها دارای ساختار متفاوت بوده و در برابر انواع متفاوتی از انقلاب‌ها آسیب پذیرند (Goldston, 1980:435). اسکاچیل و جان فوران در این گروه قرار می‌گیرند (skocpol, 1982:247, foran, 1993:1). مفاهیم اصلی انقلاب در این نظریه بر پایه شواهد تاریخی استوار است. علاوه بر رویکرد ساختاری، این نظریه پردازان کلی‌نگرتر نیز هستند. از نظر این گروه، برای وقوع انقلاب باید شرایط ساختاری ویژه‌ای مقدم بر فشارها یا تحولات اجتماعی و بین‌المللی وجود داشته باشد. در حقیقت این نظریه پردازان متوجه نقش انواع ساختارها مانند ساخت دهقانی در وقوع انقلاب شده و نقش عوامل آرمانی یا ایدئولوژیک و رهبری انقلابی را نادیده می‌گرفتند (گلدستون، ۱۳۸۵: ۱۲۴). به طور کلی این سنخ از تئوری نسبت به دو نسل پیشین دوتفاوت اساسی دارد. اولاً تحلیل آنها بیشتر بر پایه شواهد تاریخی و مبتنی بر ارزیابی جزئی و تنوع انقلابها بنا شده است. ثانیاً نسل سوم نه تنها به دنبال کشف زمینه‌های وقوع انقلاب هستند بلکه در پی تبیین برون‌دادهای انواع انقلاب هم هستند (شجاعیان، ۱۳۸۲: ۸۶).

۴- تاثیر انقلاب اسلامی بر نظریه‌های سیاسی

۴-۱- شکل‌گیری نسل چهارم نظریه‌های انقلاب

با وقوع انقلاب‌های متعدد و متمایز در دهه ۱۹۷۰ در دهه پایانی قرن بیستم به ویژه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب نیکاراگوئه، مطالعه و نظریه‌پردازی در باره انقلاب دستخوش تغییرات اساسی شده و این رویدادها ضرورت تجدید نظر در نظریه انقلاب را روشن ساخت. سه نسل پیشین نظریه‌های انقلاب در تحلیل وقوع انقلاب‌های پیشین با چالش روبرو بودند، آشکارا قادر به تحلیل در زوایای این انقلاب‌ها نبودند. پژوهشگران جدید متوجه شدند که تئوری‌های قبلی با رویکردهای تک‌ساحتی و بعضاً ترکیبی در تحلیل انقلابها نه تنها از عمکرد قابل دفاعی برخوردار نیستند بلکه در تحلیل و تبیین علمی انقلابها جدید از صحت و اعتبار بالایی برخوردار نیست. نظریه

پردازان نسل سوم که دیدگاه ساختاری داشتند بسیاری از مولفه‌های چون ایدئولوژی، فرهنگ، رهبری و بسیج توده‌ای را در قبض و بسط تحلیلی خود نادیده می‌گرفتند. اسکاچپل و برینگتون مور با رهیافت مارکسیستی که بر اساس منازعات طبقاتی به انقلاب می‌انجامد با تغییر نگرش و توجه به منازعه طبقاتی دهقان، منازعات دولت را با نخبگان مستقل و تاثیر رقابت نظامی و سیاسی میان دولت‌ها بر روی تحولات سیاسی داخلی بسط دادند (گلدستون، ۱۳۸۵: ۲۸). ولی نظریه پردازان نسل چهارم بر ویژگی‌های منحصر به فرد انقلابها تاکید دارند. نقطه مشترک تمام پژوهشگران تاکید بر ناکارآمدی نظریه‌های موجود انقلاب در حوزه علوم اجتماعی در تبیین انقلاب‌ها است

۲-۴- شکل‌گیری رهیافت فرهنگی

تئوری‌های انقلاب قبل از وقوع انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که تا وقوع این انقلاب ابتدا به رهیافت فرهنگی برای تبیین انقلاب‌ها جایگاهی در میان نظریه‌های انقلاب نداشتند. نظریات انقلاب در سیر و تکامل خود طی سه دهه پنجاه، شصت و هفتاد میلادی بیشتر تاکید بر رویکردهای جامعه‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی، عوامل سیاسی و روان‌شناسانه داشته است. محدود اندیشمندی با رویکرد فرهنگی به تبیین انقلاب پرداخته است. حتی تدا اسکاچپل، همایون کاتوزیان و رابرت لونی هم با تاکید بر رهیافت‌های ترکیبی بیشتر از رویکردهای اقتصادی و اجتماعی در تبیین انقلاب اسلامی استفاده کرده‌اند. مولفه‌های کانونی انقلاب مانند شعارها، رهبری مذهبی، شیوه‌های مبارزه، حضور اندیشه‌های شیعی مبنی بر مبارزه با ظلم، کمتر اندیشمندی را بسوی تحلیل فرهنگی سوق داده است. در صورتی که اولاً طی سال‌های آغاز انقلاب شهرهای مذهبی نقطه کانونی مبارزات مردمی در مبارزه علیه رژیم بود. ثانیاً کانون اصلی این حرکت‌ها به تعبیر گلدستون شبکه ارتباطی آن‌ها مساجد و حسینیه‌ها بود. ثالثاً، محبوبیت و نفوذ مردمی رهبری و با نفوذ بی نظیر در افکار عمومی سازماندهی این انقلاب را بر عهده داشت. پس از بهمن ۵۷ انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت کاملاً متفاوت با سایر انقلابهای عصر جدید و نقش برجسته، گسترده و همه‌جانبه فرهنگ اسلامی در آن بسیاری از متخصصان انقلاب، ایران‌شناسان و اندیشمندان علوم انسانی و علوم اجتماعی مانند علی دوانی، حامدالگار، آصف حسین و گیلز کپل برای تبیین چگونگی این انقلاب به سراغ رهیافت فرهنگی می‌روند.

۳-۴- تجدید نظر در نظریه‌ها

پیش از وقوع انقلاب اسلامی، دیدگاه غالب در زمینه های انقلاب برای گزاره استوار بود که انقلاب تنها راه دستیابی به توسعه است. این تحولات با نوعی سکولاریزه شدن فرهنگی و تمایز ساختاری همراه است. اما وقوع انقلاب اسلامی با ماهیت دینی اعتبار چنین نظریه هایی را زیر سوال برد. انقلاب اسلامی آرمان جدیدی را در دنیای مادی گرای معاصر طرح نمود و بدین ترتیب باعث غافل گیری صاحب نظران پدیده انقلاب، دولت هاو نخبگان سیاسی شد؛ چرا که هیچ کدام از آنها انقلابی با این ماهیت و آرمان در دنیایی که عادت کرده به انقلاب های مارکسیستی یا لیبرال شکل بگیرد، ندیده بودند (ملکوتیان، جهانگیر، ۱۳۹۸: ۹۷). از جمله پیامدهای انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه تجدید نظر در اندیشه تدا اسکاچپل اندیشمند ساختارگرا بوده است. وی در سال ۱۹۷۹ در کتاب با رد ارادی بودن وقوع انقلاب، تفسیر انقلاب را مبتنی بر عوامل ساختاری و از پیش تعیین شده می دانست و حتی نقش انقلابیون را در گسترش ایدئولوژی خود و موفقیت شان در این زمینه را انکار کرد. وی معتقد بود که انقلاب ها ساخته نمی شوند بلکه می آیند (ملکوتیان، ۱۳۷۲: ۱۴۳). در سال ۱۹۸۲ در مقاله ای با عنوان دولت رانیر و اسلام شیعی در ایران دولت ها و انقلاب اجتماعی با تجدید نظر در تئوری کلان خود در باب انقلاب به این نتیجه می رسد که برخلاف نظریه اصول و مباحث اولیه در خصوص انقلاب های اجتماعی، انقلاب ایران تنها انقلابی بوده که آگاهانه ساخته شده است. از نظر وی هنگامی که در اثر نوسازی شتابان- یعنی اصلاحات ارضی، مهاجرت گسترده، موضع گیری منفی رژیم نسبت به بازار و کنار نهادن روحانیون به فعالیت های مربوط به قضاوت، یاس و از خود بیگانگی پدید آمد و حکومت آسیب پذیر شد. مجموعه عناصر فرهنگی ریشه دار در مکتب شیعی و نیز اسطوره بنیادین تشیع حضرت امام حسین (ع)، مراسم مذهبی و شبکه مساجد به گونه ای هوشیارانه انقلاب اسلامی را پدید آوردند.

یکی دیگر از بازتاب انقلاب اسلامی در اندیشه سیاسی و گفتمان تئوری ها، نارسایی نظری اندیشه نیکی کدی در تحلیل انقلاب اسلامی بوده است. کدی نه به عنوان یک ایران شناس بلکه در مقام یک نظریه پرداز انقلاب، اندیشه هایش توانایی تحلیل علل و زمان وقوع آنرا را نداشت. با وی به دلیل غافل گیر شدن از وقوع انقلاب اسلامی در ایران آن چه او نه تنها آن را تشخیص نداده بود بلکه عکس آن را نیز تحلیل و پیش بینی نموده بود. کدی نیز جهت توجیه رفتار علمی خود هم که شده به مباحث نظری انقلاب روی می آورد. وی در مقاله ای خود تحت عنوان آیا

وقوع انقلاب‌ها قابل پیش‌بینی اند؟ آیا علل آنها قابل فهم اند؟ در مطالعات بعدی خود (ریشه‌های انقلاب ایران) تلاش می‌کند تا اثبات نماید که غیر قابل پیش‌بینی بودن انقلاب ایران به دلیل پیچیدگی خاص این پدیده بوده است.

۴-۴- عبور از مدرنیسم

انقلاب اسلامی اندیشه‌های مدرنیته را از چند جهت با چالش جدی مواجه کرد. میشل فوکو اندیشمند پست مدرن انقلاب ایران را به دلیل زبان، شکل و ماهیت مذهبی آن انقلابی پست مدرن معرفی و آنرا دلیلی بر عبور بشر از مدرنیسم توصیف کرد. فوکو معتقد بود انقلاب ایران تنها انقلابی بود که اجازه نداد یک متاتئوری به تحلیل و تبیین آن پردازد. وی برای درک انقلاب اسلامی در شهرهای تهران و قم به میان تظاهرکنندگان می‌رفت تا دریابد ایرانیان چه رویایی در سر دارند. وی با قرائت پست مدرنیستی در باره تاریخ و قدرت، انقلاب ایران را انقلاب پست مدرنیستی تعریف کرد. در این قرائت قدرت، آن گونه که همگان تصور می‌کنند، از بالا اعمال نمی‌شود و تنها در تسلیحات و نیروهای نظامی خلاصه نمی‌شود. بلکه در همه اجزا و لایه‌های اجتماع نهفته و به موقع خود را نشان می‌دهد.

۴-۵- انقلاب اسلامی سه مولفه مهم و تاثیرگذار را در تحلیل انقلاب وارد عرصه تئوری‌های انقلاب نمود.

رهبری: جایگاه رهبری در موفقیت مبارزات انقلابی یکی از مولفه‌هایی است که به طور خاص در نسل چهارم نظریه‌های انقلاب مورد توجه قرار گرفت. اهمیت جایگاه رهبران در هدایت انقلاب تا اندازه‌ای است که تصور تاریخ انقلاب‌ها بدون اشاره به نام رهبرانی چون کرامول، روبسیپر، لنین، مائو و حضرت امام (ره) امکانپذیر نیست. از منظر روانشناسی سیاسی شخصیت رهبران و قدرت نفوذ آنها در جامعه از نکات تاثیرگذار در پیشبرد اهداف انقلاب به حساب می‌آید. با این حال تحولات جهان بیرونی گویای آن است که تمام رهبران انقلابی در جامعه مربوطه دارای شخصیت کاریزماتیک بوده‌اند؛ به طوری که قادر به استفاده از نفوذ اجتماعی خود در پیشبرد اهداف مورد نظر باشند. شکست پاره‌ای از انقلابها نظیر انقلاب گرانادا و عدم موفقیت در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده زمینه را برای توجه نظریه پردازان انقلاب در نسل چهارم به عامل رهبری و قیاس انقلاب‌های مختلف از منظر نقش رهبران در هدایت مطالبات مردمی جلب نمود (زیبایی، ۱۴۰۰: ۱۸). رهبری در انقلاب اسلامی ایران نسبت به سایر انقلابها از حیث

برخورداری از منزلت اجتماعی، دینی و مردمی از جایگاه ویژه برخوردار بود. امام راحل مجتهد بی بدیلی که با تکیه بر دومولفه اقتضانات زمان و مکان در قرن افول دین داری و معنویت انقلابی را به نام خدا در ایران به پیروزی رساند به گونه‌ای که بسیاری از صاحب نظران دنیا قرن بیستم را قرن خمینی نامیدند. فوکو در باره نقش برجسته رهبری انقلاب می نویسد: شخصیت آیت الله خمینی پهلوی به افسانه می زند. هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی حتی به پشتیبانی همه رسانه های کشورش نمی تواند ادعا کند که با مردمش پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومندی دارد.

زنان: یکی دیگر از موضوعات جدیدی که در اثر مطالعه انقلاب اسلامی وارد جامعه شناسی انقلاب شده نقش زنان در انقلابها و تبیین آن است که تا کنون نه تنها کم رنگ بوده بلکه در تحلیل های کلان بدان توجه جدی نمی شد. به نظر والتین مقدم انقلاب ایران مطالعاتی را در حوزه جامعه شناسی انقلاب دامن زد که به عوامل فرهنگی و ایدئولوژی در تبیین انقلاب پرداخته اند. جنسیت نیز در انقلاب ایران به طور مستقیم و غیر مستقیم اثر داشت و باید مورد توجه قرار گیرد. اثر غیر مستقیم جنسیت، غربی شدن زنان طبقه متوسط بالا بود که باورها و هنجارهای مردان طبقات پایین را تهدید و جریحه دار کرد و در نتیجه به نارضایتی آنان دامن زده و به قیام کمک کرد (Moghadam, 1995:331). اثر مستقیم زنان در فرایند انقلاب شرکت فعالانه آنان در تظاهرات و اقدامات ضد رژیم بود که طبعاً به قدرت جنبش انقلابی می افزود و حتی تقویت کننده مشارکت بیشتر مردان در فرایند آن بود. گلدستون و فوران نیز متوجه نقش جدی زنان در انقلاب اسلامی می شوند و این سؤال را مطرح می کنند که چرا این موضوع در مباحث جامعه شناسی انقلاب اسلامی دیده نمی شود.

ایدئولوژی: در چارچوب رهیافت سکولاریستی غالب بر غرب اساساً در تئوری های انقلاب که بر مولفه های اقتصادی، سیاسی و نظامی تاکید دارند مقوله ایدئولوژی یا از جایگاه بالایی برخوردار نبوده و یا نقش ناچیز و کم رنگی ایفا می کند. طیف افراطی این تئوری ها در قالب رویکرد تک ساحتی تئوری مارکسیستی مطرح می گردد. مذهب را عامل عدم توسعه باز دارنده معرفی کرد. به نظر بیلینگ و اسکات (۱۹۹۴) ایدئولوژی دو کارکرد متضاد در مشروعیت رژیم ها دارد: یکی مشروعیت بخشی به قدرت و امتیازات و وضع موجود، دیگری وسیله ای برای اعتراض و تغییر و رهایی از سلطه و نابرابری. انقلاب اسلامی باعث شد تا نظر اندیشمندان علوم

1. Scott and Billings

اجتماعی در باره سکولار شدن جوامع و کاهش نقش مذهب و کارکرد های آن تغییر یابد و عامل مذهب را در مطالعات خود جدی بگیرند. بی توجهی به نقش مذهب سبب شد که متخصصان اثر مذهب را در مشروعیت بخشی به نظام سیاسی در وضعیت ایران نادیده بگیرند و پیش بینی های نادرست کنند؛ در حالی که ما اکنون در سراسر دنیا، و در انقلابها ایران و نیکاراگوا ناظر بر اهمیت فراوان مذهب در انقلاب هستیم. ایشان بیان می کنند که فعال شدن جنبش مذهبی در ایران و نیکاراگوا سبب تغییر پارادایم در جامعه شناسی مذهب و مشروعیت شده و تصور روند تک خطی افزایش عرفی شدن جوامع را تغییر داده است. مشروعیت نیز عرصه رقابتی مهمی شده است که در آن مذهب نقش اساسی دارد (پناهی، ۱۳۸۵: ۴۱). میشل فوکو به نقش ایدئولوژی به عنوان عامل مهم و تاثیر گذار در وقوع انقلاب اسلامی تاکید فراوان دارد. ایدئولوژی اسلام تنها عنصری است، که به انقلابیون، نیرویی مقاومت ناپذیر در برابر رژیم شاه بخشیده است. ایران سرنوشت عجیبی دارد؛ در صبحدم تاریخ این کشور، دولت و سازمان اداری را پدید آورد: بعدها نسخه آنرا به اسلام سپرد و مقامات ایرانی در سمت دیوانی به خدمت امپراتوری عربی در آمدند: اما در ایران از همین اسلامی مذهبی پدید آمد که به ملتی در مقابل دولت ایستاده است، قدرت مقاومت و روحیه مبارزه بخشیده است.

نتیجه گیری

مساله اصلی پژوهش حاضر، تحقیق در باره تاثیرات انقلاب اسلامی بر تئوری های انقلاب بوده و هدف آن بود که از طریق صورت بندی روایت های چهارگانه انقلاب را از طریق کشف و فهم الگوهای تکراری و تعمیم پذیر استخراج و تاثیرات ایجاد شده و تمایزات با سایر انقلابها را مورد واکاوی قرار دهیم. انقلاب اسلامی ایران به دلیل پیچیدگی و خصوصیات ویژه اش، عدم وفاق بین تحلیل گران در باره علل وقوع آن و تفاوت با سایر انقلابها در شکل، ماهیت و زبان نه تنها تئوری پیشین را در آزمونی سخت قراردادده بلکه بازتاب آن در همه حوزه ها به ویژه حوزه اندیشه مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته و منجر به شکل گیری نسل چهارم نظریه پردازی شده است. تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی دیدگاه علمی و غالب تئوری های انقلاب متکی بر گزاره هایی چون انقلاب متعلق به دوره مدرنیته بوده که به کاهش نقش مذهب در جامعه یا سکولاریزه شدن جامعه و افزایش توقعات فرآینده اقتصادی و عدم نوسازی، محرومیت نسبی و

نابرابری معطوف بوده است. اما وقوع انقلاب اسلامی تحولات گسترده‌ای در نظریه‌های انقلاب به وجود آورد و موجب گردید مفاهیمی چون رهبری، ایدئولوژی و زنان که بیش از این در نظریه‌ها مورد توجه قرار نمی‌گرفت، به طور فعال در عرصه نظریه‌پردازی در حوزه انقلاب وارد شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که اولاً دلایل و استدلال‌های پژوهشگران نسل‌های چهارگانه نظریه انقلاب از عارضه‌ای به نام ذات‌گرایی یعنی ویژگی‌های از پیش تعیین‌شده و عدم تأثیر عنصر زمان در تحلیل‌ها رنج می‌بردند؛ اما پیروزی انقلاب بیش از هر عامل دیگر ناشی از شکل‌گیری یک وضعیت انقلاب تمام‌عیاری بود که در آن سیر توالی حوادث مسیر انقلاب را تعیین می‌ساخت. ثانیاً ماهیت دینی انقلاب اسلامی منجر به بکارگیری اصطلاح انقلاب پست‌مدرن و تغییر مفهوم قدرت (از پایین به بالا) و تعدیل اندیشه ساختارگرایی اسکاچیل مبنی بر نادیده‌انگاری عنصر اراده در وقوع انقلاب شده است. ثالثاً انقلاب اسلامی نظریه تحول انقلابی جانسون مبنی بر عدم تعادل بین ارزش‌های حاکم بر جامعه با محیط که منجر به عدم تعادل خواهد شد به دلیل ناهم‌انگاری سایر مولفه‌ها از جمله رهبری با چالش روبرو کرد. در پایان دو سناریو احتمالی در حوزه مطالعات انقلاب محتمل به نظر می‌رسد اولاً انقلاب اسلامی روندهایی که در نظریه‌پردازی انقلاب‌ها ایجاد کرده احتمال رها شدن مطالعات جامعه‌شناسی انقلاب از تحلیل کلان به روایت خرد وجود دارد. ثانیاً کمیت و کیفیت تئوری‌هایی که به طور مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفته‌اند، احتمال شکل‌گیری گفتمان‌های نوظهور در مطالعات انقلاب وجود دارد.

منابع

- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۲). انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه چی، تهران: نشر بازار.
- اسکاچیل، تدا (۱۳۸۶). دولت و انقلاب های اجتماعی، ترجمه سعید روئین تن، تهران: نشر سروش، چاپ اول.
- باقری، علی اکبر (۱۳۹۰). نقد و بررسی نظریه تعادل اجتماعی، معرفت، ۲۱ (۱۷۲)، ۱۱۶-۱۰۱.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). آموزش دانش سیاسی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- پناهی، حسین (۱۳۸۵). اثر انقلاب اسلامی ایران در نظریه های وقوع انقلابات، پژوهش حقوق و سیاست، ۸ (۵۱)، ۳۵-۸.
- چالمرز، آن اف (۱۳۸۷). چستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۸). روش شناسی علوم سیاسی، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- زیبایی، مهدی (۱۴۰۰). انقلاب های عربی: گذار از نسل چهارگانه نظریه انقلاب، مطالعات بین الملل، ۱ (۶۹)، ۲۴-۷.
- شجاعیان، محمد (۱۳۸۲). انقلاب اسلامی و رهیافت های فرهنگی آن، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ اول.
- عیوضی، محمد رحیم؛ هراتی، محمد جواد (۱۳۹۳). درآمد تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
- گدستون، جک (۱۳۸۵). مطالعاتی نظری تطبیقی در باب انقلاب ها، ترجمه، محمد دلفروز، تهران: نشر کویر، چاپ اول.
- گیدنز، آنتونیو (۱۳۷۶). جامعه شناسی، مترجم موچهر صبوری، تهران: انتشارات نشر نی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). مروری بر نظریه انقلاب در علوم اجتماعی، راهبرد، ۹ (۲)، ۱۰۷-۱۵۶.
- ملکوتیان، مصطفی؛ بقایی؛ خرم؛ نیری؛ هومن (۱۳۹۱). گونه شناسی نظری انقلاب، سیاست، ۲ (۴۲)، ۳۳-۳۴۹.
- Foran, John, 1997, "The Future of Revolutions at the Fin-de-Siècle." Third World Quarterly. Volume 18. Number 5. 2.
- Goldstone, Jack A. "Predicting Revolutions: Why We Could (and Should) Have Foreseen the Revolutions of 1989-1991 in the U.S.S.R. and Eastern

- Europe,” in Nikki, Keddie. *Debating Revolutions*, New York University Press, (1993).
- Goldstone, Jack A. “Predicting Revolutions: Why We Could (and Should) Have Foreseen the Revolutions of 1989-1991 in the U.S.S.R. and Eastern Europe,” in
- Goldstone, Jack, 1980, "Theories of Revolution: The Third Generation ", *World Politics*, the Trustees of Princeton University, p. 425-453.
- Goldstone, Jack A. “Rethinking Revolutions: Integrating Origins, Processes and Outcomes,” *CSSAAME (Comparative Studies of South Asia, Africa, and the Middle East)* vol. 29(2009)
- Tilly, Charles, 1978: *from Mobilization to Revolution* (reading mass: Addison Wesley).
- Nikki, Keddie. 1993, *Debating Revolutions*, New York University Press.
- Moghadam, Valentine. 1995. "Gender and Revolutionary Transformation: Iran 1979 and Easter Europe 1989," *Gender and Society* 9:3